گر نشنگ دلکشا را خواهد آنکو بنی سبک * این یکی بنجوان صبوروئی آ ادگر میدان شتر

ورکوار خانه زاکهروان و مادر کوبانی * تا ستاره هست باشد جا سوزج در عماره خور

تیبه فرزند زنه بات باشه خریدر * دلوش ور ور اشت سنا جحیت شبام دوده صبح

* منبه بود باران کس باشد سما لحلی است برق *

* یاد کرا بنجلای ارزانی تو روشن چون قمر *

* یوسفی بهرت درین ابیات گو است الخذ و کر *

* گر کسی از زیر ار دم رسنی نفع دیگر *

* از ضرر وارد مدامت در پناه خوشتن *

* آنکه از عالم بتقدیرش بود نفع و ضرر *

قصیده در اسما اخباس ادویه

گر کسی کوشش بود از دل و جان * مشکلات تر اکنم آسان

کنم از بهر خدمت تو رقم * نام بر داروی لکلک بنیان

گویم اسما ادویه ز اجناس * که نباتست معدن حیوان

عون را انک طلب کنم که بود ؛ آفریننده دهن و زبان

ملکه بود خو او چو در نگری ؛ ظاهر و باطن آشکار و نهان

سنا روح هندی آمده بتشریح ؛ لعبت بربریست سورنجان

اسطوخودوس موقف الارواح ؛ روح جان نسید آمده مرجان

جند بیدستر بس الحکمانست ؛ که کند دفع علت نسیان

نبت خدوار غمار فنین ؛ که ملطف بود چو نوزبدان

زمه را کوی ششت و مار و عفص ؛ قلی اشخار حرض دان اشنان

سیاه نام و درخت سال شده ؛ دار وی روی آمده سولان

بزرکتان و بزرخیارست ؛ ثم سلان کلاغ تخم کتان

بصل الفار آمده اسقیل ؛ که بروحان فار زان زبان

لوز بادام و خوخ شفتالو ؛ پسته فستق انار دان رمان

لحیه التیس ریش بزمی کو ؛ کو ربار از اسیون برخوان

بزبان عرب عجم بود تنبول ؛ بان که بوها بدبرد دهان

بیخ نخ اصل سوسن آمده است ⁝ که فزاید ازو قی و غثیان
خصیة الثور خصیه گاو است ⁝ که کند گرده سخت چون ضندان
نبت ازرق شاعران سرقنی ⁝ که نگارش برند کفشگران
داروی علت رمد باشد ⁝ اصل او جاکسو و مامیران
تخم نیلوفر است حب النیل ⁝ پسته غالیه است حب البان
بهمن احمر است بهمن سرخ ⁝ کش بدل آمده است خولنجان
نبود غیر دارچینی ارنج ⁝ که مفید آمده است در خفقان
هندبا و لسان ثور بود ⁝ به سخن کاسنی و گاوزبان
قصب السکر آمده نی قند ⁝ که ازو تازه میشود دل و جان
توتیا سنگ بصری آمده است ⁝ سرمه اثمد حضض بود خولان
غوره حصرم کبر بی نظر بود ⁝ در زمانی که کم کند لمعان
نبود غیر زعفران کرکم ⁝ که غم از دل برد خوش شادی جان
نام سقمونیاست محموده ⁝ که ازو میکند شکم سیلان
اسد و ثعلب آمده روبه شیر ⁝ حوت خرچنگ ماهی و سرطان
سقم بیماری و شفا صحت ⁝ درد باشد وجع دوا درمان

عجز و اعظم عبارت از نکلست ❊ باشد انبوب عصاره حشیش ❊ سرفه و نزله را مفید آمد ❊
گر کند علتی اهم از نقصان ❊ که رسد نفع ازو بخلق ندا ❊ نفث دم را بزدبه بنم زمان ❊

نفس و بول عالطبست بر ازنا ❊ بعض باشد عبار ارشربان
راح باشد شراب انگوری ❊ که ازو منبسط شود انبسان
درد بار ا برد تمام از تن ❊ لیک نبود برو نکو ادمان
جاره مثقال ملعقه زعسل ❊ لیکن از ادویه یکی میدان
ربع مثقال دانگی و نیم است ❊ این چنین هداست دراوران
قلب جبو و دل طحال و سپرز ❊ رکبه زانو فخذ حه باشد ران
خد رخ و ناصیه جبین باشد ❊ شفت دهن لو دلب و دندان
کلیه گرده کبد جگر باشد ❊ صدر ثدی است سینه و پستان
عشم گرسنده عنق ناکنه است ❊ قلب مشتوی تو دو بر بان
یوسفی این قصیده از بهر ❊ درقم بر صحیفه دوران
که چو جو اسنه وحط بری با گو ❊ که بر و باد ارخد اغفران
دار و امید مغفرت گرچه ❊
نامه او سیه شد از عصیان ❊

تمت تمام بکام ه ورق

تنخ بدی آستاده روز پنجشنبه تحریر یافت